

فهم هرمنوتیکی تجربه گردشگری فضاهای قدسی

دکتر منوچهر علی نژاد*^۱، دکتر روح الله نصرتی^۲

۱ استادیار، گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران

۲ استادیار، انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

تلاش این جستار، تاملی هرمنوتیک بر سوبه‌های معناساز بر تجربه زیسته کسانی است که آرامگاه شهدای گمنام را به عنوان محل گردشگری و زیارت انتخاب کرده اند. افرادی که انگیزه‌های فراغتی و تفریحی آنها با نظام باورها و اعتقادات شان پیوند خورده و گردشگری فضاهای قدسی را رقم زده است. در واقع، هدف در این جستار تحلیل نظام معنایی رفتار گردشگرانی است که از طریق زیارت اماکن دینی، مذهبی و فضاهای قدسی به رفتارهای گردشگرانه خود خصلت فرهنگی می‌بخشند. پژوهش حاضر در چارچوب روش کیفی بوده و با استفاده از تکنیک مصاحبه و مستندات تجربه زیسته در حوزه میدان صورت گرفته و از تحلیل عرفی برای تحلیل یافته‌ها استفاده شده است. حوزه میدان در این تحقیق آرامگاه شهدای گمنام واقع در ارتفاعات تپه نور پارک جمشیدیه تهران بوده در ۱۵ نفر به عنوان نمونه مورد مصاحبه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاضر گویای این است که: استقرار آرامگاه شهدا در ارتفاعات تپه نور در پارک جمشیدیه تهران دارای نظام معنایی و نشانگان فرهنگی است و دلالت بر پیوند گسست ناپذیر بین انسان، کوه، طبیعت و معنویت قدسی حاصل از گردشگری دارد. در چارچوب فهمی استعاری، کوه‌پیمایی یک حرکت طبیعی روبه بالا بوده و در طی مسیر کوه‌پیمایی، حس تعالی در انسان ایجاد شده و نشاط درونی ایجاد می‌گردد. این نشاط با مشاهده آرامگاه شهید در این ارتفاعات به یک نشاط معنوی و روحانی مبدل می‌شود. انگیزه زیارت از نظر پاسخگویان، شامل ۹ مضمون اصلی: «دستیابی به آرامش درونی»، «کشش طبیعی و انگیزه دور شدن از شهر»، «تجدید پیمان با شهدا»، «توسل جستن»، «تعهد و احساس دین»، «الگو برداری از شخصیت شهدا»، «درد دل کردن و قدردانی»، «حس قربت و همزادپنداری» و «احساس خودیابی» بودند.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۶

کلید واژه‌ها:

"گردشگری مذهبی"،
"گردشگری فضاهای قدسی"
"، آرامگاه شهدای گمنام"،
"تحلیل هرمنوتیک"

مقدمه و بیان مسأله

مفهوم گردشگری به لحاظ کمیت، کیفیت، زمان، مکان، مقصد گردشگری، انگیزه و ماهیت گردشگران دلالت بر انواع مختلفی از گردشگری دارد (فرجی‌راد و آقاجانی، ۱۳۸۸: ۶۶). اما آنچه در این میان از منظر انسان‌شناسی حایز اهمیت است پیوند مفهوم گردشگری با مجموعه نظام‌های معنایی نهفته در فرهنگ‌های مختلف و فهم هرمنوتیک آن است و بر مبنای همین خصلت می‌توان گردشگری را هم مثل هر سوژه فرهنگی دیگر در چارچوب امر قدسی و غیر قدسی تحلیل کرد. واقعیت این است که بین گردشگری و نظام ارزشهای هر جامعه نوعی درهم‌تنیدگی و همسویی وجود دارد که باعث شده تا مقاصد گردشگری هر جامعه به سفیران فرهنگی آن جامعه بدل شود. به عبارت دیگر گردشگری شرایطی را فراهم کرده که ارزش‌های هر جامعه از طریق آن، تبلیغ، نماد سازی و برند سازی شود. این اتصال نوعی تغییر در مفهوم گردشگری و توجه به آن به مثابه یک امر فرهنگی است. در واقع مقاصد گردشگری آیین‌های فرهنگی هر جامعه بوده (احمدی و سبزابادی، ۱۳۹۰: ۸۴) و امکان گذر به گذشته

تاریخی هر جامعه و تحلیل هرمنوتیک از آن در بستر موجود را فراهم می‌کنند. اماکن گردشگری به گردشگران اجازه می‌دهند بدون هرگونه ذهنیت و تعصب و تنها بر اساس اسناد و نمادهای برجای مانده و سمبلیک قضاوت و داوری نمایند. اماکن مذهبی و قدسی یکی از اهداف توریستی گردشگران بوده و از جمله فضاهایی است که بیش از هر زمانی دلالت بر نوعی مواجهه فرهنگی نمادها و نشانه‌های ارزشی دارد. این نوع گردشگری، مخاطبان خاص خود را داشته و با تاریخ، نظام اعتقادات و نظام معنایی گردشگران درهم تنیده است. آنچه گردشگری فرهنگی - مذهبی را از سایر انواع گردشگری متمایز می‌کند، زبان گویای چنین مقاصد گردشگری و انتقال پیام از طریق نمادهای نهفته در متن آنهاست. در این اماکن می‌توان شاهد نوعی تجربه زیسته و همدلانه بود که هر انسانی را در مواجهه با خود، به تامل وامی‌دارد. گویی این نمادها، نمادهای عبرت‌آموز، پر از معنا و نمادهای قابل اندیشه برای صاحبان خرد و اندیشه هستند. در این فضاها نوعی تجربه زیسته مبتنی بر فهم همدلانه، درک معانی و پیام وجود دارد که به عنوان الگوی اخلاقی و تمدنی به طرق مختلف به افراد منتقل می‌شوند.

با توجه به انواع و تنوع در مقاصد گردشگری مذهبی، حضور و زیارت آرامگاه شهدا را می‌توان به مثابه یک نوع گردشگری قدسی نام برد که بیش از هر چیزی نیازمند تحلیل هرمنوتیک و معناکاوانه و بیان گزاره‌های نمادین نهفته در متن آنهاست. بی‌شک هر نوع رفتار گردشگران دارای انگیزه و بار معنایی خاصی بوده و ماهیتی فراتر از گذران اوقات فراغت صرف دارد و در گردشگری قدسی این نیات و نظام معنایی به مراتب پررنگ بوده و بیشتر با مقاصد درونی و همدلانه گردشگران همراه هست تا مقاصد صرفاً گردشگریانه و گذران اوقات فراغت.

نگاه پدیدارشناسی و تحلیل هرمنوتیک با تأکید بر وجه انسانی و تجربه زیسته گردشگران، این امکان را به محقق می‌دهد تا گردشگری را از منظر کسانی که آن را تجربه می‌کنند، ببیند (شریعتی مزینانی، ۱۳۹۴: ۱۱). آرامگاه شهدابه عنوان یکی از فضاهای قدسی در اماکن مختلف قرار گرفته که برخی از آنها در ارتفاعات و دامنه کوه‌های مرتفع قرار دارد. آرامگاه شهدای تپه نور واقع در ارتفاعات جم‌شیدیه تهران از جمله آنهاست. مسأله پژوهش حاضر این است که افراد مراجعه کننده، چگونه این گونه فضاها را به عنوان فضای قدسی تجربه می‌کنند؟ چه فهمی از فضاهای قدسی دارند؟ چگونه می‌توان نشانگان فرهنگی مترتب بر این تجربه‌ها را تحلیل کرد؟ پاسخ به این سوالات هدف اصلی پژوهش حاضر است.

گردشگری و گردشگری مذهبی

گردشگری مذهبی و زیارت یکی از ابعاد گردشگری است؛ این نوع از گردشگری یکی از رایج‌ترین اشکال گردشگری در سراسر جهان است. جاذبه زیارتگاه‌های مذهبی و اماکن مقدسه هر ساله تعداد زیادی از گردشگران را به سوی خود جلب می‌کند (فرجی‌راد و آقاجانی، ۱۳۸۸: ۶۲). شاید بتوان گردشگری مذهبی را بخشی از واقعیت گردشگری در مقیاس ارزشی تعریف نمود که در آن ارزشها و نظام باورهای گردشگران با انگیزه‌های فراغتی درهم تنیده و در قالب گردشگری مذهبی تعریف شده است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۲). گردشگری مذهبی با کلمه زیارت عجین شده است و در مورد زیارت از مساجد، امامزاده و بقعه‌ها، آرامگاه‌ها و قبور (شهدا)، تکیه‌ها، حسینیه‌ها، آتشکده‌ها و خانقاه‌ها بکار می‌رود.

زیارت یک مفهوم ارزشی و آیینی است که با نظام اعتقادات دینی گره خورده است. زیارت در معنای مدرن آن به مفهوم گردشگری، قداست اعتقادی بخشیده و باعث شده تا از طریق آن بتوان به شیوه همدلانه و هرمنوتیک رفتارهای گردشگری را درک و فهم کرد. تجربه زیسته زائران اماکن مذهبی و قدسی نشانگر درک عمیق تر و پیچیده‌تری از گردشگری در معنای رایج آن است. کریستیا او همکارانش (۲۰۱۶) معتقدند: زیارت (کرپلا) نه تنها ریشه در نوعی مناسک آیینی مذهب شیعه دارد بلکه دارای کارکردهایی در بسیج، رهبری مردم و اتحاد سیاسی در میان مسلمانان هم هست. مفهوم زیارت و گردشگری مذهبی فارغ از تفاوت در خاستگاه معرفتی و علمی می‌تواند باهم در ارتباط بوده و در تفسیر نظام معنایی و فهم نیات درونی گردشگران و رفتارهای همدلانه آنها کمک کنند. در واقع شاید بتوان گفت که زیارت نوعی صورتبندی مناسکی و دینی از گردشگری مذهبی است که تاحدودی عقلانی و مدرن شده و دارای جهت‌گیری درونی است.

ملاحظات نظری

بازتولید جهان انسانی در تقسیم فضا به دو وجه: قدسی و غیر قدسی

از منظر انسان شناسی درک از فضا، خود را در سازمان یافتگی‌های متفاوت آن متبلور می‌سازد و بنابر هر فرهنگی و حتی خرده فرهنگی می‌تواند به درجات مختلف متفاوت باشد. با این همه، هر نوع سازمان یافتگی و نظم در فضا، ریشه در باورهای نمادین، اسطوره‌ای، دینی، سیاسی و اجتماعی دارد (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۳۶). فضاها، نظم عمومی جهان انسانی را بازتولید می‌کنند. جهان انسانی که در چارچوب فهمی دوگانه‌گرا به جهان خوب - بد، جهان اهورایی - اهریمنی و جهان قدسی - غیر قدسی قابل تقسیم است. تقسیم عمومی جهان به پدیده‌های قدسی و غیر قدسی (دورکیم و الیاده) قابلیت تعمیم در موضوع تقسیم فضا به دو بخش قدسی و غیر قدسی را دارد. "برخی از اشکال قدسی همچون: فضاهای دینی (مسجد، کلیسا و غیره) کاملاً هنجارمند و مشخص هستند و برخی دیگر دارای جنبه تقدسی محدودتری هستند و برخی از فضاها در شرایط و زمان‌های خاصی، یک صحنه مقدس می‌شوند و تنها در همان مقطع، موقعیت قدسی را ایجاد می‌کنند" (فکوهی، ۱۳۸۱). از سوی دیگر، در جهان انسانی امکان ظهور فضاهای تقدس‌زدایی شده و اهریمنی هم میسر است که در جهان اجتماعی با برچسب‌های منفی مورد داوری قرار می‌گیرد. اما موضوعی که اهمیت دارد این است که: درک از فضا در چارچوب قدسی و غیر قدسی در چارچوب‌های فرهنگی صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، برداشت‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر می‌تواند متفاوت شود. به همین دلیل، درک از فضا، امری مستمرند و فرهنگی است و در طول زمان از طریق مکانیسم‌های مشخص همچون: تابویی کردن و یا ایجاد ممنوعیت‌های قدسی، تداوم یافته و یا از بین می‌رود.

چارچوب مفهومی: درک هرمنوتیکی گردشگری قدسی

تحلیل نظام معنایی گردشگری قدسی، به نگاهی نو و پویا و به دور از چارچوب‌های خشک اثباتی و عقلانی نیاز دارد. واقعیت این است که: تحلیل اثباتی از گردشگری امکان تحلیل معناکاوانه از گردشگری را غیرممکن می‌کند. این تصور که گردشگری به عنوان یک رفتار انضمامی و بیرونی تنها با هدف گذران اوقات فراغت بوده و معادل با رهایی از کار سخت و مشقت‌بار هست و یا نوعی رفتار خرق عادت و عادت‌گریزانه از زندگی روزمره تکراری و کسالت‌بار دنیای مدرن تعریف می‌شود، فاقد معنا و تحلیل هرمنوتیک است. در واقع نگاه اثباتی، گردشگری را نوعی فرصت برای رهایی از فرایند کار، تولید و مشغله تکراری دنیای مدرن اجتماعی می‌داند که در آن افراد با گردشگری، مجدداً برای بازگشت به کار آماده می‌شوند. گویی گردشگری، فراغت و رفتارهای گردشگرانه، مقدمه‌ای برای بازگشت مجدد به بدنه جامعه و تلاش برای کار و فعالیت تولیدی بیشتر است نه مستقل از آن. مفهوم گردشگری یک مفهوم مدرن است و در درون پارادایم مدرنیته شکل گرفته و توسعه یافته است و به همین دلیل در چارچوب منطق دنیای مدرن، قابلیت تشریح و تحلیل را دارد. گردشگری مدرن در چارچوب رویکرد عقلانی و بر مبنای منطق کمیابی در جست‌وجوی سود بیشتر در زمان کمتر و با بازدهی بیشتر است. اما گردشگری قدسی بیش از آن که اقتصادمحور و مکان‌محور باشد، فرهنگ‌محور است. این نوع نگاه به گردشگری، نیازمند گذر از نگاه کارکردی-اثباتی و اقتصادمحور از گردشگری، و رسیدن به گردشگری فعال و توجه به آن به مثابه گردشگری معنامحور است. در واقع یک واقعیت ممتاز در تحلیل هرمنوتیکی، عدم تفکیک و تمایز بین تحلیل‌کننده و تحلیل‌شونده و درک آنها در کلیت نظام معنایی است؛ یعنی یک گردشگر قدسی در دنیای گردشگرانه خود غرق بوده و بیش از آن که بخواهد گردشگری را به فضایی برای جبران خستگی در نظر گیرد، در دنیای ایزه قدسی خود به شیوه همدلانه غوطه‌ور است. به عبارت دیگر، او بین رفتار گردشگرانه خود و دنیای تاریخی و معنایی ایزه گردشگری ارتباط برقرار می‌کند تا بتواند پیام و معنایی نهفته در متن مکان گردشگری را به شیوه همدلانه درک و فهم کند.

³ Durkheim

⁴ Eliade

تحلیل هرمنوتیک در بستر معرفتی خود دارای خاستگاهی است که به «سرچشمه هرمنوتیک» معروف است (ریکور و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۱۲). این مفهوم به دنبال ربط هرمنوتیک به دیدگاه دیلتای هست که معتقد به تمایز بین علوم طبیعی و علوم انسانی و تحلیل مبتنی بر معناکاوانه در معرفت بشری بود. پل ریکور در مفهوم "سرچشمه هرمنوتیک" به دنبال طرح این اصل هست که: چون انسان دارای آزادی عمل، آگاهی، خلاقیت، اراده هست، نه تنها مسأله کنش را می بیند بلکه به شیوه رهیافت هرمنوتیکی به دنبال فهم و تفسیر معنای نهفته در متن کنش است. به عبارت دیگر، در رویکرد هرمنوتیکی، هر کنشی بسترمند بوده و دارای بار فرهنگی، تاریخی و سنتی است؛ براین اساس، رسالت اصلی یک جامعه شناس تفسیری، دیدن و فهم یک واقعیت در بستر فرهنگی آن است. در کل برای پل ریکور تاویل، فعالیتی فکری است که مبتنی بر رمزگشایی معنای پنهان در معنای ظاهری و آشکار ساختن سطوح دلالت ضمنی بر دلالت تحت‌اللفظی است (ریکور و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

از دیدگاه هرمنوتیک، تلقی دوگانه سوپراکتیو/اوپراکتیو و تلاش برای جداسازی این دو، در پژوهش اجتماعی تفسیرگرا به چالش کشیده می شوند. تفسیر، رابطه‌ای پیچیده میان این دو ایجاد می کند؛ تلاش برای جدایی ناپذیر دانستن هستی از جهان، از تاریخمند بودن هستی و پیوند آن با "حقیقت" یک هدف هرمنوتیک است. (شریعتی، ۱۳۹۴: ۱۲). هر چند فهم و درک تجربه زیسته از ابژه گردشگری در اندیشه بزرگان هرمنوتیک نظیر هوسرل و هایدگر باهم متفاوت هست ولی تلاش برای فهمیدن، تفسیر و اتخاذ نوعی رفتار همدلانه با ابژه گردشگری، مخرج مشترک تمام رویکردهای هرمنوتیک است که به طرق مختلف سعی در فهم معنایی آن دارند

مک اینتایر^۵ از جمله نظریه پردازان هرمنوتیکی است که با تاکید بر فلسفه اخلاق، خوبی‌های درونی و تمایز آن از خوبی‌های بیرونی و تفکیک بین عمل و نهاد، به دنبال تاکید بر روایت او داستان در تحلیل واقعیت های اجتماعی است (بنتون، کرایب، ۲۰۰۱: ۱۹۶). مک اینتایر با تاکید بر روایت، آن را نوعی رویکرد تفسیری می داند که به واسطه آن می توانیم به شیوه خاصی به زندگی مان معنا ببخشیم. او معتقد است: کنش انسانی را فقط در درون زمینه اش می توانیم بفهمیم و روایت یکی از شیوه های مهمی برای فهم این زمینه است. برای مک اینتایر رسالت فلسفه اخلاق، تلاش برای تبدیل خوبی های بیرونی به خوبی های درونی است و افت و ضعف مدرنیته در این است که: خوبی بیرونی جایگزین خوبی درونی شده است. او معتقد است: وارد دوران تاریخی شدیم که در آن جا جست و جوی خوبی های بیرونی امکان جست و جوی خوبی های درونی و یکپارچگی زندگی اجتماعی را از میان برده است. از نظر مک اینتایر خوبی های بیرونی، اشیانند و مالکیت می طلبند ولی خوبی های درونی وجدانی و اخلاقی هستند (بنتون، کرایب، ۲۰۰۱، ۱۹۵). این که ما چه گونه در زندگی مان به دنبال معنا هستیم و چه گونه به آن معنا می بخشیم، نیازمند مجموعه پاسخی است که در تحلیل هرمنوتیک ممکن می شود و پاسخ ها -همه- شامل ارجاع به اجتماع ها، شکل های زندگی، سنت ها و امور جمعی، ارجاع به قواعد و سرانجام به روایت ها بودند.

با رویکرد مک اینتایر بازدید و زیارت مزار شهدا و بیان خاطراتی از آنها، نوعی روایت است که در آن راوی این خاطره، تنها با اتصال به وجدان و اخلاق درونی در اندیشه تفسیر و تفهیم معانی کنش خود است. در این روایت، مزار شهدا عرصه حضور فیزیکی و ارتباط بیرونی افراد در آن نیست بلکه افراد در حضور خود در این اماکن معناها و پیام های درونی و نهفته در درون این مزارها را درک و فهم می کنند که همانا با جهان بینی و نظام اعتقادات و معنایی آنها مرتبط است.

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش به لحاظ ماهیت روشی کیفی تئوری زمینه ای بوده که با استفاده از تکنیک مصاحبه در حوزه میدان صورت گرفته است. در این روش با استفاده از انواع کدگذاری های باز و محوری و پایه سعی شده انگیزه رفتارهای گردشگران اماکن مذهبی مشخص گردد. جامعه هدف پژوهش حاضر، عموم مراجعه کنندگان به آرامگاه شهدای گمنام واقع در

⁵ Ricour

⁶ Husserl

⁷ Heidegger

⁸ MacIntyre

Narrative^۱

¹ Benton 0

¹ Craib 1

ارتفاعات تپه‌نور پارک جمشیدیه تهران بوده است. شیوه نمونه‌گیری در این تحقیق، «هدفمند» بوده و بر حسب نمونه «در دسترس» سعی شده از ۱۵ نفر از بازدیدکنندگان آرامگاه شهدا مصاحبه عمیق صورت گیرد.

یافته‌های پژوهش

نسبت کوه و مقبره از دید گردشگران

یکی از اماکنی که برای آرامگاه شهدا بویژه شهدای گمنام انتخاب می‌شود، ارتفاعات، مناطق کوهستانی، مراکز عبادی، مراکز گردشگری، مراکز دانشگاهی و در کل فضاهای فرهنگی-قدسی است که دارای پتانسیل‌های لازم برای زیارت هستند. فارغ از معیارهای انگیزشی در زیارت، نسبت بین کوه و مقبره شهدا، خود سوالی محوری است که ذهن هر ناظر بیرونی را به خود مشغول می‌کند و این که نسبت کوه و مزار شهدا به عنوان فضای قدسی در چیست؟ در واقع، انتخاب چنین فضاهایی برای آرامگاه شهدا- از منظر پاسخگویان- در نوع خود قابل تامل هست که در جدول زیر به آن پرداخته شده است.

جدول (۱): نسبت کوه و مقبره شهدای گمنام

مضمون فرعی (مقوله فرعی)	نقل و قول ها: چرایی استقرار مقبره شهداء گمنام در ارتفاعات
حس اقتدار و بزرگی	شاید به خاطر بالا بودن از سطح زمین و نزدیک بودن به خدا و از طرفی نشان دهنده‌ی اقتدار و بزرگی شون هم هست.
حس جدایی از تعلقات	همیشه ارتفاع، یک حس جدایی از تعلقات دنیوی داره. خوب شهدا از تعلقات زمینی دل کنند؛ به همین دلیل بالای کوه دفن می‌کنیم؛ به خاطر جدا شدن از تعلقات زمینی.
دوری از دنیا	از دنیای ما فاصله دارند برای همین که در روی کوه دفن می‌کنند.
عامل تقویت روحی	اگر بخواهیم به صورت خاص، ارتباط بین کوه و مقبره برقرار کنیم، موجب تقویت روحیه شخص از نظر روحی و جسمانی می‌شود که قطعاً نیازمند صرف وقت خاص و برنامه ریزی خاص است.
سختی کوهنوردی و آرامش بعد از صعود	چون راه رسیدن به مقبره شهدا سخت می‌شود، کوهنوردی نیز آرامش خاص می‌ده؛ مخصوصاً که برای رسیدن به شهدا باشه.
نماد سرسختی و دل‌کندن	کوه نماد سرسختی است و این‌ها هم سختی‌ها را تحمل کردند و توستند به این موقعیت بر سن. برای همین، کوه، شاهد نوعی دل‌کندن از دنیا هست.
ارتفاع نماد مقاومت	نماد مقاومت در ارتفاع قرار داره و به آسمون خدا نزدیک است.
سلطه کوه بر شهر و اثر معنوی	برای من هم سوال هست؛ تحلیل بنده این هست که به دلیل سیطره کامل از کوه بر شهر و درگیری کامل از لحاظ معنوی است.
کوه نماد درجات معنوی	برای رسیدن به مقام شهادت باید درجات عالی را ببیمایی. شاید به خاطر مقام شان، آنجا به خاک سپرده‌اند.
سیاحتی	به عنوان یک سفر سیاحتی-زیارتی و یا ورزشی، فرهنگی و تفریحی به این موضوع نگاه می‌کنم
تداعی قربت	این که شهدا در ارتفاعات دفن می‌شوند، می‌خواهند نوعی نزدیکی به خدا را تداعی کنند.
یادآور تعالی و قربت	یادآور تعالی انسان و نزدیکی او به خدا یا شهادت است.
نماد تقرب	عرفاً، بیشتر به این نکته پافشاری می‌کنند که هرچه به سمت بالاتر بری به خدا نزدیکتر میشی.
حفظ حرمت شهدا	احساس می‌کنم که حرمت شهدا در کوه بیشتر حفظ می‌شود و این که کوه دارای معنویت زیادیه و با معنویت شهدا بیشتر مطابقت دارد.

مضامین اصلی	مضامین فرعی
احساس کننده شدگی	حس اقتدار و بزرگی، حس جدایی از تعلقات؛ دوری از دنیا، عامل تقویت روحی
نماد سرسختی و مقاومت	کوه نماد سرسختی، ارتفاع نماد مقاومت، سلطه کوه بر شهر و اثر معنوی سختی کوهنوردی و آرامش بعد از صعود
نماد درجات معنوی	کوه نماد درجات معنوی
حس تعالی بخشی	تداعی قربت، یادآور تعالی و قربت، نماد تقرب
نماد حفظ حرمت	حفظ حرمت شهدا
وجه سیاحتی و تفریحی	جنبه سیاحتی
کوه به مثابه مکان قدسی و معنابخش	مضامین پایه

منبع: یافته های تحقیق، ۱۳۹۸

خط داستان: کوه به مثابه مکان قدسی و معنابخش

کوه در ادیان شرقی، نمادی از مرکزیت عالم بوده و عنصر قله کیهانی نیز نشانه‌ای از آغاز خلقت پنداشته می‌شده است. کوه در عرفان، مظهر حق و مقام عبودیت و منشا تجلی حقیقت و حکمت الهی است. در اندیشه ابن عربی نیز کوه جایگاهی برای «مقام الهی» است (اوحدی حایری و جودکی، ۱۳۹۴: ۵۰). ژان شووالیه^۱ و آلن گربران^۲ (۱۳۸۸) در اثر معروف و پنج‌جلدی خودشان با عنوان «فرهنگ نمادها»^۳ به نمادشناسی از مفهوم کوه پرداخته و آن را نماد استواری، تغییرناپذیری و خلوص دانسته که با عرفان، نزول وحی بر پیامبران و جایگاه خدایان مرتبط هست (شووالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۶۳۷). براین اساس، کوه مکان و ماواری قدسی مناسب برای استقرار مزار شهدا بوده و می‌تواند الهام بخش و تداعی‌گر رشادت‌ها و جانفشانی‌های رزمندگان گمنامی باشد که در بالای کوه آرمیده‌اند.

به لحاظ نمادشناسی کوه جایگاه خدایان بوده و بالارفتن از آن چون عروجی است به سوی آسمان، کوه چون وسیله‌ای است برای ورود جایگاه خدایان و بازگشتی است به مبدأ. در واقع کوه مرکز و محور دنیا بوده و به لحاظ ارتفاع و به لحاظ شکل هندسی مثلث‌گونه نماد رشد، تعالی و حرکت توأم با صعود هست (شووالیه و گربران، ۱۳۸۸).

بر اساس یافته‌های تحقیق در مضمون پایه، ارتفاعات جمشیدیه در ارتباط با فضاهای قدسی به مثابه «مکان قدسی و معنابخش» عمل می‌کند که در آن کوه با دنیاگریزی، رهایی از تعلقات زمینی و با نوعی حس اقتدار و سرسختی همراه هست. کوه و کوه‌پیمایی فارغ از اهداف فراغتی و ورزشی آن، کار سخت و مشقت بار بوده و به عزم راسخ، سرسختی و اراده بالای کوهنورد، نیازمند هست. در کوه‌نوردی شاهد نوعی حرکت صعودی بالارونده هستیم که به تدریج با احساس خوشایندی همراه هست. براساس پاسخ‌های دریافتی از پاسخگویان، نسبت کوه و مقبره شهدا، با مضامینی چون «احساس کننده شدگی»، «احساس حرمت»، «نماد سرسختی و مقاومت»، «احساس تقرب»، «نماد حفظ حرمت» و «نماد گردشگری و گذران اوقات فراغت» همراه بوده است.

یکی از پاسخگویان در خصوص احساس کننده شدگی معتقد است :

^۱ Chevalier, Jean

^۱ Alain Gheerbrant

^۱ Dictionnaire des symboles

«همیشه ارتفاع یک حس جدایی از تعلقات دنیوی داره. خوب شهدا از تعلقات زمینی دل کندن؛ به همین دلیل، بالای کوه دفن می‌کنیم به خاطر جداشدن از تعلقات زمینی».

یکی دیگر از پاسخگویان معتقد است :

«کوه نماد سرسختی است و این‌ها هم سختی‌ها را تحمل کردند و تونستند به این موقعیت برسند. برای همین، کوه، شاهد نوعی دل کندن از دنیا هست».

یکی دیگر از پاسخگویان معتقد است:

«برای رسیدن به مقام شهادت، باید درجات عالی را بپیمایی. شاید هم به خاطر مقامشان آنجا به خاک سپرده اند».

یکی دیگر از پاسخگویان معتقد است:

«حساس می‌کنم که حرمت شهدا در کوه بیشتر حفظ می‌شود و این‌ها کوه دارای معنویت زیادیه و با معنویت شهدا بیشتر مطابقت دارد».

انگیزه زیارت از اندیشه گردشگران:

از سوالات محوری در این تحقیق درک انگیزه زیارت و دلایل رفتارهای مناسکی و گردشگرانه آنها در ارتباط با مقبره شهدای گمنام هست که می‌تواند زمینه را برای درک بهتر سویه‌های معناساز رفتار زیارتی فراهم کند.

جدول () : انگیزه زیارت

مضمون فرعی (مقوله فرعی)	نقل و قول ها: انگیزه زیارت مقبره شهدای گمنام
حس خوب، گره‌گشایی از کار، توسل جستن	حس خوبی بهم القا می‌کنه وقتی می‌خوام با یکی حرف بزنم میام. مخصوصا بعد از حاجت گرفتن، برای رفتن به کربلا، انگیزم بیشتر شده. توسل جستن به این‌ها - مواقعی که کارم گره می‌خوره - واقعا کمکم می‌کنند.
قدردانی به خاطر دفاع از وطن	اول به خاطر قدردانی از اینکه واستادن در دفاع از وطنمون.
یادآوری آرمان‌ها	دوم برای اینکه یادآوری از آرمان هاشون و چرایی رفتنشون.
درد دل کردن	سوم برای درد و دل کردن باهاشون.
فارغ شدن از مادیات، آرامش یک احساس راحتی	آرامش یک احساس راحتی می‌کنم. انگار جایی آمدم که خودمم. احساس اینکه این‌ها فکر منو می‌خونن و این‌جا قرار نیست منو سرزنش کنند و اینکه فارغ از تمام مادیات میشم.
تجدید پی‌مان و تعهد شخصی	اگر بخوام از انگیزه بگم اینکه قصد دارم نذارم حداقل من در حقشون کوتاهی کنم. از طرفی هم میام اینجا تا تجدید پیمان کنم و یادآوری چارچوبها و خط قرمزها و برای دستگیریم و رفع مشکل هم میام.
برای آرامش و بیزاری از دنیا، الگوبرداری از شخصیت شهدا، خودیابی و گم نکردن خود	وقتی حالم بده و دلم می‌گیره و از دنیا بیزارم؛ میام اینجا برای آرامش. بخاطر آرامشی که اینجاست انگیزه زیادی پیدا می‌کنم. یه جورایی می‌شه گفت از جنس خودمدنن. می‌تونیم از شون کمک بگیریم. اینکه الگوبرداری از شخصیت شهدا و اینکه بخوام خودمو گم نکنم میام.
عرض ارادت، احساس دین	شاید بقیه افرادی که میان برای ارادت و یک فاتحه ای بخونن و برن و یا احساس اینکه یک دینی به گردنشون هست؛ میام.

توسل برای حل مشکل، رفع نیاز، برای دور شدن از جو جامعه و شهر	دلایل زیادی می تونه داشته باشه؛ مثلا مشکل دارن، توسل می جویند. نیاز به هم زبون دارن و می خوان خالی کنن خودشون رو. برای دور شدن از جو جامعه و شهر و برای حاجت میان.
هدف کلی: آرامش، حاجت خواستن	هدف کلی، آرامش هست ولی برای حاجت هاشون و کمک خواستن در موارد جزئی و کلی زندگی شون میان.
انگیزه کمک خواستن	به نظرم انگیزشون کمک خواستن و حالشون رو خوب کردن است.
بر حسب عادت، به خاطر حاجت، همزادپنداری	یکسری بر حسب عادت، یکسری به خاطر حاجت و حس خوب، یکسری رفیق شهیدند و همزادپنداری و بعضی ها قداست قائل اند و برای ادای احترام میان.
احساس حق و دین، حس درد و دل کردن	احساس اینکه حقی بر گردن اونها هم هست و اینکه اینا به جورایی پناه می دن و برای درد و دل کردن هاشون و حتی نیاز برای درخواست های خودشون بیان کردن میان.
احساس آرامش	اینجور که من ازشون شنیدم: آرامش و آروم شدن بهشون دست میده و هزار دلیلی که من نمی دونم.
احساس گشایش و تولد مجدد	حس باز شدن فکر بهم دست میده؛ تولدی دوباره.
احساس خود واقعی	یه وقتی آدم نقش بازی میکنه ولی وقتی میام اینجا، خود خودمم. این حس خیلی خوب، بهم دست میده.
حس آرامش	حس خوب و آرامش بهم دست میده.
حس قربت	حس آرامش و حس نزدیکی به خدا و از طرفی حس حسرت از گذشته و حس حسرت از جا موندن.
حس آرامش و حس آشنایی	آرامش؛ فقط آرامش و حس آشنایی؛ انگار احساس غریبی نمی کنی.
احساس سبکی و آرامش	اگر ناراحت باشم بعدش بهم احساس سبکی میده. یه باری از دو شم کم می شه؛ چه خواسته ام برآورد بشه و چه نشه. گاهی وقت ها خوشحالی بهم دست میده در کل تغییرات را احساس می کنم در خودم.
حس غریب	حس عزیز بزرگ را برام دارند. حس عجیبی بهشون دارم؛ انگار این قسمت با تمام دنیا برام فرق داره.

منبع: یافته های تحقیق، ۱۳۹۸

جدول (۴): کاربرگ مضامین اصلی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
توسل جستن	حس خوب، گره گشایی از کار، توسل جستن، انگیزه کمک خواستن، توسل برای حل مشکل، رفع نیاز، حاجت خواستن، به خاطر حاجت
درد دل کردن و قدردانی	احساس حق و دین، حس درد و دل کردن، قدر دانی به خاطر دفاع از وطن، درد دل کردن
تجدید پیمان	یادآوری آرمان ها، تجدید پیمان
احساس خودیابی	احساس خود واقعی، خودیابی و گم نکردن خود، تعهد شخصی، احساس گشایش و تولد مجدد

الگو برداری از شخصیت شهدا	الگو برداری از شخصیت شهدا ، فارغ شدن از مادیات
دستیابی به آرامش درونی	آرامش یک احساس راحتی، حس آرامش، احساس سبکی و آرامش، احساس برای آرامش و بیزاری از دنیا، هدف کلی آرامش
حس قربت و همزاد پنداری	حس آشنایی غریب، حس غریب، حس قربت و نزدیکی، همزاد پنداری
تعهد و احساس دین	عرض ارادت، احساس دین
انگیزه طبیعی	بر حسب عادت، برای دور شدن از جو جامعه و شهر
مضمون پایه:	مضامن اصلی:
زیارت مقبره شهدا به مثابه یک باور مناسکی و آیینی	توسل جستن، درد دل کردن و قدردانی، تجدید پیمان، احساس خودیابی ، الگو برداری از شخصیت شهدا ، دستیابی به آرامش درونی ، حس قربت و همزاد پنداری ، تعهد و احساس دین ، انگیزه طبیعی

منبع: یافته های تحقیق، ۱۳۹۸

خط داستان: زیارت مقبره شهدا به مثابه یک باور مناسکی و آیینی

از مجموعه مصاحبه های میدانی و تجربه زیسته در حوزه میدان، برخی مولفه های مشترک و محوری در ارتباط با پیوند کوه، زیارت اهل قبور و مزار شهدای گمنام در ارتفاعات تپه نور به دست آمده که نشان دهنده مجموعه ای از دلایل عقلی و معیارهای همدلانه به شرح زیرند:

- کشش طبیعی و انگیزه دور شدن از شهر،
- تجدید پیمان،
- توسل جستن،
- تعهد و احساس دین،
- الگو برداری از شخصیت شهدا،
- درد دل کردن و قدردانی،
- دستیابی به آرامش درونی،
- حس قربت و همزاد پنداری،
- و احساس خودیابی.

کشش طبیعی و انگیزه دور شدن از شهر

در مصاحبه های انجام شده با کوهنوردان و گردشگران آرامگاه شهدای گمنام، از دلایل زیارت، اغلب شاهد نوعی پاسخ مشخص و طبیعی از زیارت و گردشگری بودیم که گویی دلالت بر نوعی «کشش طبیعی و دور شدن از شهر» دارد. برخی در مصاحبه ها در خصوص دلایل زیارت، براین باور بودند که:

«دلایل زیادی می تونه داشته باشه؛ مثلا برای دور شدن از جو جامعه و شهر و ... یکسری هم بر حسب عادت و برای ادای احترام میان به زیارت.»

تجدید پیمان

برخی از افراد، همچون همرزم های شهدا، بر خود فرض می دانند تا با آمدن به زیارت شهدای گمنام تجدید پیمانی با ارزشهای انقلاب، شهدا و خودشان داشته باشند:

«اگر بخوام از انگیزه بگم اینکه قصد دارم نذارم حداقل من در حقیقت کوتاهی کنم. از طرفی هم میام اینجا تا تجدید پیمان کنم و یادآوری چارچوب ها و خط قرمزها و برای دستگیری و رفع مشکل هم میام».

توسل جستن

متوسل شدن و نذر کردن به شهدا، به ویژه شهدای گمنام، یکی از انگیزه های گردشگرانی است که از مقبره شهدای گمنام زیارت کرده و از آن بازدید می کنند. یکی از پاسخگویان معتقدند:

«حس خوبی بهم القا می کنه وقتی می خوام با یکی حرف بزنم میام. مخصوصا بعد از حاجت گرفتن برای رفتن به کربلا، انگیزم بیشتر شده. توسل جستن به اینها موافقی که کارم گره می خوره و واقعا کمکم می کنند».

«دلایل زیادی می تونه داشته باشه؛ مثلا مشکل دارند توسل می جویند. نیاز به هم زبون دارن و می خوان خالی کنند خودشون رو. برای دور شدن از جو جامعه و شهر و برای حاجت میان».

«هدف کلی آرامش هست ولی برای حاجت هاشون و کمک خواستن در موارد جزئی و کلی زندگی شون میان».

تعهد و احساس دین

همیشه با مشاهده مقبره و مقام شهدا، نوعی احساس شرمندگی و دین در افراد وجود داشته که در برابر جانف شانی های شهدا، ما چه کردیم و این احساس یکی از محرک های تاثیرگذار در رفتارهای گردشگرانه افراد در زیارت مقبره شهدای گمنام بوده است.

«شاید بقیه افرادی که میان، برای ارادت و یک فاتحه ای بخونن و برن و یا احساس اینکه یک دینی به گردن شمون هست، میان».

«احساس اینکه حقی بر گردن اونها هم هست و اینکه اینا یه جورایی پناه می دن و برای درد و دل کردن هاشون و حتی نیاز برای درخواست های خودشون بیان کردن، میان».

الگوبرداری از شخصیت شهدا

شهدا همیشه به مثابه الگوها و شاخص هایی هستند که می توانند در تنظیم رفتارهای ما تاثیرگذار باشند؛ بر این اساس، انگیزه ای دیگر در کنار انگیزه های زیارتی متعدد، تلاش برای الگوبرداری از آنها در تداوم زندگی است.

«بخاطر آرامشی که اینجا ست؛ انگیزه زیادی پیدا می کنم. یه جورایی می شه گفت از جنس خودمدنن. می تونیم از شون کمک بگیریم. اینکه الگوبرداری از شخصیت شهدا و اینکه بخوام خودمو گم نکنم، میام».

دستیابی به آرامش درونی

اماکن زیارتی و سیاحتی در مفهوم کلی، یکی از فضاهای قدسی در جهت دستیابی به آرامش درونی هستند. گردشگران بیش از هر چیزی در این فضاهای قدسی به دنبال دستیابی به آرامشی هستند که از فهم همدلانه در فضاهای قدسی حاصل می شود. بر این اساس، یکی از مضامین محوری در انگیزه زیارت «دستیابی به آرامش درونی» بوده که اغلب پاسخگویان مطرح کرده بودند:

«آرامش یک احساس راحتی می کنم. انگار جایی آمدم که خودمم. احساس اینکه اینها فکر منو می خونن و اینجا قرار نیست منو سرزنش کنند و اینکه فارغ از تمام مادیات میشم».

«وقتی حالم بده و دلم می گیره و از دنیا بیزارم، میام اینجا برای آرامش».

«هدف کلی، آرامش هست ولی برای حاجت هاشون و کمک خواستن در موارد جزئی و کلی زندگی شون میان».

« اگر ناراحت باشم بعدش بهم احساس سبکی میده. یه باری از دو شم کم می شه؛ چه خواسته‌ام برآورده بشه و چه نشه. گاهی وقت‌ها خوشحالی بهم دست میده؛ در کل، تغییرات را احساس می‌کنم در خودم.»
« آرامش، فقط آرامش و حس آشنایی؛ انگار احساس غریبی نمی‌کنی.»

حس قربت و همزادپنداری

حس همزادپنداری و حس نزدیکی، از مضامین اصلی مستخرج از انگیزه‌های زیارت بوده که در رفتارهای زیارتی گردشگران وجود داشته است. بر این اساس، برخی از پاسخگویان انگیزه زیارتی خود از مقبره شهدای گمنام را نوعی حس همزادپنداری تعریف کرده‌اند:

« حس عزیز بزرگ را برام دارند. حس عجیبی بهشون دارم؛ انگار این قسمت با تمام دنیا برام فرق داره.»
« یکسری برحسب عادت، یکسری به خاطر حاجت و حس خوب، یکسری رفیق شهیدن و همزادپنداری می‌کنن و بعضی‌ها قداست قائل‌اند و برای ادای احترام میان.»

احساس خودیابی

یکی دیگر از انگیزه‌های زیارتی فضاهای قدسی، حس خودیابی و تلاش برای بازنگری در خود از طریق رفتارهای همدلانه با شهدا است. شهدا به مثابه آیینه فرهنگی عمل می‌کنند که می‌توانند حقایق ما را نشان دهند و بر این اساس «احساس خودیابی یکی از انگیزه‌های زیارتی بود که در مضامین اصلی مطرح شده بود. برخی از پاسخ‌ها به شرح زیر هستند؛

یکی از پاسخگویان در چرایی و انگیزه زیارت خود گفته:

«اینکه بخوام خودمو گم نکنم میام برای زیارت.»

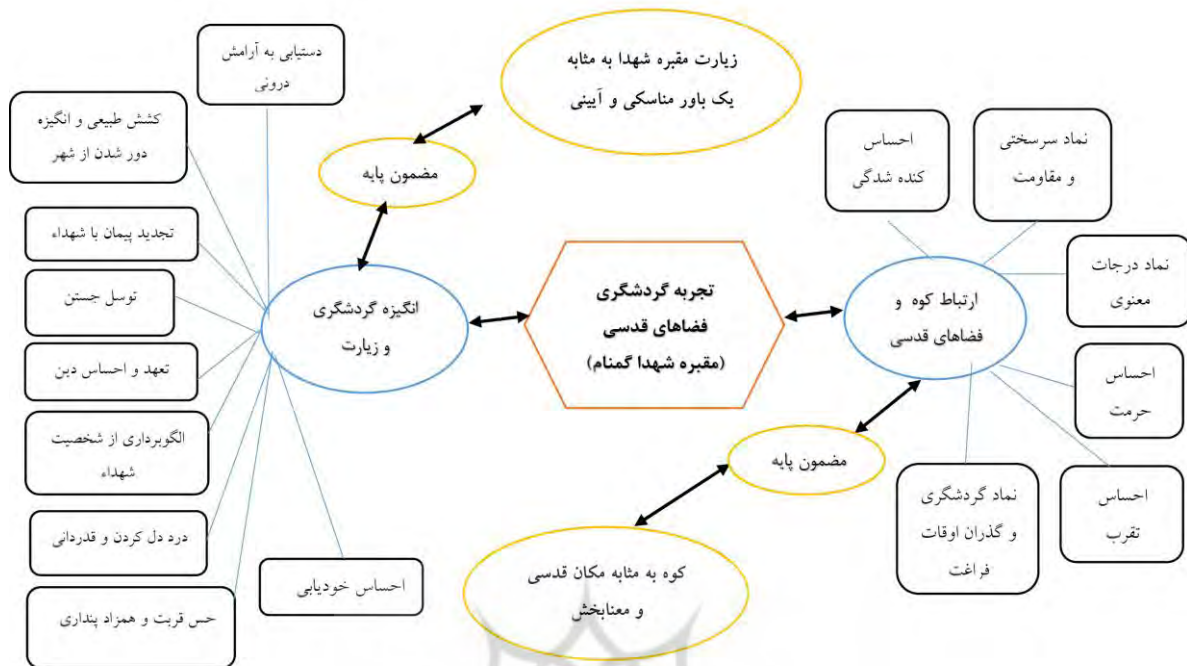
یا پاسخگویی دیگر معتقد بود:

« حس باز شدن فکر بهم دست میده؛ تولدی دوباره.»

« یه وقتی آدم نقش بازی میکنه ولی وقتی میام اینجا خودخودمم. این حس خیلی خوب بهم دست میده.»

- مدل مفهومی:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل (۱): مدل مستخرج از مقاله

بحث و نتیجه گیری:

زیارت و بازدید از فضاهای قدسی، بخشی از انواع گردشگری است که در کشورهای مسلمان به ویژه در ایران سالانه خیل عظیمی از مردم را به سوی این فضاها می کشاند. این نوع گردشگری با هدف زیارت بقاع متبرکه، قبور امامان دینی و علما و شهدا صورت می گیرد و می توان از آن تحت عنوان گردشگری فضاهای قدسی نام برد.

مطالعات گردشگری در مقیاس جهانی و به طور خاص در ایران، عمدتاً در چارچوب رویکردهای کمی مبتنی بر رهیافت اثباتی انجام شده اند. اتخاذ بینش، برداشت و ارائه تعاریف جدیدی در حوزه گردشگری بر بنیان این فکر که افراد، دارای احساسات، ارزشها و بینش هایی (فردی) هستند و خود می توانند تحلیلی دقیق از آنها ارائه دهند، توجه به روشهای تفسیری جایگزین در مطالعات گردشگری را به یک ضرورت تبدیل می کند. پدیدارشناسی با تأکید بر وجه انسانی و تجربی گردشگری، این امکان را به محققان می دهد تا به گردشگری از منظر کسانی که آن را تجربه می کنند، یعنی گردشگران، نظر کنند (شریعتی مزینانی، ۱۳۹۴: ۹). گردشگری فضاهای قدسی، امکان درک و فهم همدلانه را به گردشگران داده و فضایی را فراهم می کند تا در آن کسب رضایت درونی و افزایش آرامش و آسایش، نتیجه و ماحصل آن است.

تحلیل معناکاوانه و هرمنوتیک از کوه، یک ضرورتی است که شاید کمتر به آن پرداخته شده و پیوند انسان با کوه با هدف ارضای روحیه ماجراجویانه و تعالی بخش آن، نمایانگر این ضرورت هست. تلاش برای رمزگشایی از کوه و درک مضامین عرفانی نهفته در بطن آن دارای اهمیت بالایی است که به درک جایگاه فضای قدسی شکل گرفته تحت عنوان آرامگاه شهدا در ارتفاعات کلکچال کمک می کند. از نظر ادوین برنباوم (۱۹۹۷) بالاترین و چشمگیرترین ویژگی های چشم انداز طبیعی در کوهها، قدرت فوق العاده آنها برای تحریکات تقدس گونه و مرموز هست، که در قالب جلوه های بصری، درخشش نور، تابش طلایی در قله کوه،

¹ Edvin Bernbaum

صداهای گوشناز و غیره، که همگی بازگوکننده و نشان‌دهنده رمز و راز غیر قابل تصور و شکوه و جلال کوه هستند و اینکه چرا به نظر می‌رسد آیات و پیام‌های خدا به طرز چشمگیری در بالای کوه‌ها ظاهر می‌شود، مجموعه معماهایی هستند که عظمت کوه را نشان داده و آن را پر رمز و راز می‌کند (مکلنن، ۲۰۱۴).

کوه در فرهنگ اسلامی علاوه بر ویژگی‌های طبیعی، مضامین عرفانی نیز دارد که می‌توان از آن به عنوان سمبل استقامت، تعالی و صعود رمزگذاری کرد. در نظر ایرانیان باستان، کوه اهمیت و اعتبار خاصی داشته و به عنوان سرچشمه نور، جایگاه خدایان و به دلیل افراشته بودن، واسطه بین انسان و خدایان بوده و جاذبه و کششی بین انسان و خدایان در اساطیر به چشم می‌خورد (راشد محصل و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹). کوهنوردی مانند کوه دارای دلالت‌های سمبلیک بوده و نیازمند تحلیل معنایی و هرمنوتیک هست. کوهنوردی در حالت کلی با مواجهه انسان و طبیعت و همچنین با پیوند انسان و کوه شناخته می‌شود (تیلور، 2005: 1119). کوهنوردان در فرایند کوه‌پیمایی، خود را در معرض نیروهایی قرار می‌دهند که خاستگاه عرفانی و معنوی داشته و به تدریج قادر به کشف اسرار کوه می‌شوند. پرواز پرندگان در آسمان سیمرغ در جهت رسیدن به سیمرغ و در نهایت تبدیل خود به سیمرغ، تمثیل روشنی از پیوند کوه، کوهنوردی و معنویت داشته که در نهایت باعث دستیابی کوهنوردان به صفاتی چون استواری، صلابت و استقامت می‌شود. تعبیر استعاره‌گونه‌ای که در ارتباط با شهدای گمنام نیز به کار می‌رود. گویی آنها انسان‌هایی سیمرغ‌صفت و استواری هستند که در انزوای معنوی خود در بالای کوه منزل گزیدند.

با این اندیشه که کوه مظهر قدرت الهی است؛ لذا می‌تواند با نگاه هرمنوتیک نیز مظهر و سمبل استقامت، صبوری و استواری باشد. در واقع صفاتی چون صبوری، استقامت، تعالی و استواری، صفات مشترکی هستند که می‌تواند به طور همزمان هم در کوه و هم در انسان‌ها یافته شود. این که یک انسان از کوه بالا می‌رود و به ارتفاعات کوه می‌رسد، یک احساس معنوی بالایی به او دست می‌دهد که این احساس به درک مقام شهدای یاری می‌رساند.

نتایج مصاحبه صورت گرفته نشان می‌دهد که کوهنوردی باعث ایجاد معرفتی در انسان می‌شود که این معرفت به شناخت بیشتر مقام شهدا مدد می‌رساند؛ گویی بین کوه، انسان کوهنورد و مقام و آرامگاه شهدا وجه مشترکی وجود دارد که همانا «حس تعالی» است. کوه یادآور حس تعالی است که مصداق این تعالی در مزار شهدا و با زیارت از مقام آنان در ارتفاعات کلکچال محقق می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاضر گویای این است که استقرار آرامگاه شهدا در ارتفاعات تپه نور در پارک جم‌شیدیه تهران، دارای نظام معنایی و نشانگان فرهنگی است و دلالت بر پیوند گسست‌ناپذیر بین انسان، کوه، طبیعت و معنویت قدسی حاصل از گردشگری دارد. انگیزه زیارت از نظر پاسخگویان شامل ۹ مضمون اصلی بوده که عبارتند از: «دستیابی به آرامش درونی»، «کشش طبیعی و انگیزه دور شدن از شهر»، «تجدید پیمان با شهدا»، «توسل جستن»، «تعهد و احساس دین»، «الگو برداری از شخصیت شهدا»، «درد دل کردن و قدردانی»، «حس قربت و همزادپنداری» و «احساس خودیابی» بودند.

منابع و مأخذ

- احمدی شاپورآبادی، محمدعلی و سبزابادی، احمد (۱۳۹۰). تحلیلی بر ظرفیتهای توسعه گردشگری مذهبی-فرهنگی کلان شهر قم، **نشریه مطالعات ملی**، دوره ۱۲، شماره ۴۶، صص ۸۳-۱۱۲.
- اوحدی حائری، پروین دخت و جودکی، محمدعلی (۱۳۹۴). نمادشناسی فرقه اهل حق با تاکید بر سروده های سرانجام، **پژوهشنامه ادیان**، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۲۵-۵۳.
- ترنر، تام (۱۳۷۸). **شهر همچون چشم انداز**، ترجمه؛ نوریان، فرشاد، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- تقوایی مسعود، اعظم صفراآبادی (۱۳۹۱). توسعه گردشگری فرهنگی با تاکید بر جاذبه های تاریخی (مورد مطالعه جاذبه های تاریخی شهر اصفهان)، **فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی**، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۵۵-۷۲.
- راشد محصل، محمدرضا؛ زمانی پور، مریم و بهنام فر، محمد (۱۳۹۱)، تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه های آن در ادب فارسی، **مجله مطالعات ایرانی**، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۱۱۹-۱۴۶.
- رضوانی محمدرضا، مجیدلباف خانیکی (۱۳۹۳). اخلاق گردشگری مدرن رویکردی انتقادی به ابعاد، اصول و آثار اخلاق گردشگری مدرن، **نشریه گردشگری شهری**، سال شماره ۱، صص ۴۷-۶۱.
- دهشیری محمدرضا (۱۳۹۴). ارزیابی عوامل موثر در توسعه گردشگری مذهبی در ایران، **مجله برنامه ریزی و توسعه گردشگری**، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۷۲-۹۲.
- شوالیه ژان و آلن گبران (۱۳۸۵). **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودبه فضایی، انتشارات جیهون، جلد چهارم، چاپ اول.
- شریعتی مزینانی سعید (۱۳۹۴). رهیافت پدیدار شناسانه در مطالعات گردشگری، **دوفصلنامه مطالعات اجتماعی گردشگری**، سال سوم، شماره ۶، صص ۹-۳۸.
- فرجی راد عبدالرضا و آقاجانی، سمیه (۱۳۸۸). تحلیلی نو پیرامون گردشگری و جدیدترین طبقه بندی آن، **فصلنامه جغرافیایی سرزمین**، علمی پژوهشی، سال ششم، شماره ۶۱، صص ۶۱-۷۲.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، **انسان شناسی شهری**، نشر نی، تهران.
- مرتضایی، بهزاد (۱۳۹۰). رابطه کوه با خودشناسی در قرآن، **نشریه عملی - تخصصی بینات**، سال ۱۳۹۰، شماره ۷۰، صص ۱۷۵-۱۸۰.
- ریکور، پل؛ فریدریش، نیچه؛ مارتین، هایدگر؛ هانس گئورگ، گادامر؛ میشل، فوکو؛ هیوبرت، دریفوس و ... (۱۳۷۹). **هرمنوتیک مدرن، گزینه های جستارها**، ترجمه احمدی، بابک؛ مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ هشتم، نشر مرکز.
- Benton, T., & Craib, I. (2001). **The philosophy of social science the philosophical foundation of social thought**. Palgrave. New York.
- Bernbaum, E. (1997). **Sacred Mountains of the World**, Berkeley: University of California Press.
- Christia Fotini, Dekeyser Elizabeth, Dean Knox. (2016). **To Karbala: Surveying Religious Shi'a from Iran and Iraq**, October 20.
- McLennan, D.S. (2014). **The Spiritual Mountain**, University Public Worship. Stanford Memorial Church, March 2.
- Taylor, Bron (۲۰۰۵). **Encyclopedia of Religion and Nature** (London & New York: Continuum).